

سرگذشت لعم عباد

مستقلند رانن سعادت لیا

آیه ۵۷ سوره مبارک هود آخرین سخن و اتمام حجت هود به عادیان مشرک است که معتقد بودند بین انسان و خدا رابطه مستقیمی نیست و این بت‌ها هستند که وسایط فیضند و در گرفتن و رساندن آن از خدا به انسان مستقلند «فان تولوا فقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم»^(۱)

این سنن و اعمال بت‌ها کجاست

«شما اگر از توجیه روبر گردانید، من وظیفه‌ام را ایفا کردم، چون رسالتم این بود که پیام توحیدی خداوند را به طور مستدل، با شما در میان بگذارم و نیز از این جهت که داعیه رسالت دارم، برای شما معجزه‌ای اقامه کنم. کار من در هر دو مورد، تمام شد، یعنی حجت بالغه حق را ایفا کردم، و اگر شما بعد از تمامیت حجت برگردید، خداوند وسایلی رفاهی را از شما گرفته، زمین را از لوث شما پاک خواهد کرد و عده‌ای دیگر را خلیفه و جانشین شما قرار خواهد داد و کاری هم از شما ساخته نیست تا مانع از بین رفتن خود یا رادع جایگزین شدن دیگران گردید، زیرا همه چیز تحت حفاظت حق است و چیزی

در شماره‌های قبل به سرگذشت قوم قدرتمند و استثنائی عاد پرداختیم و با طرح آیاتی از قرآن کریم با بخشی از مفاسد و ظلم و طغیانگری این قوم مغرور و سرکش آشنا شدیم و نیز قسمت‌هایی از نصایح پیامبر بزرگ خدا حضرت هود (علیه السلام) خطاب به عادیان را که بیانگر سنت‌های لایتغیر الهی در رابطه با امت‌ها و جوامع بود را مورد مطالعه قرار دادیم و در این رابطه ذیل (آیه ۵۲) سوره مبارک هود قسمتی از بیانات ارزشمند علامه طباطبائی (ره) در رابطه با تأثیرگذاری اجزاء عالم بر یکدیگر و رابطه تفاعلی و ارگانیزم بین آنها را مطرح نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که امت‌ها از این قانون مستثنی نیستند و حوادث عالم بی‌ارتباط و بیگانه با اعمال آدمی نیست و بازتاب فساد یک امت طبق سنت الهی به خودش برمی‌گردد. سپس به عکس‌العمل شدید عادیان در مقابل نصایح دلسوزانه، حکیمانه و طیبانه هود (ع) و نوع معجزه او پرداختیم و اکنون آخرین قسمت، که مربوط است به سرانجام شوم و دردناک این قوم را مطرح می‌نمایم.

نیست که مستقل از خدا یا متمرّد در برابر او باشد و شما چگونه می‌توانید در برابر اراده خدا بایستید و آسیمی به اراده حق برسائید «ولا تضرونه شیئاً»^(۲)

همه سخنان انبیای عظام در باره معارف الهی مستدل است و هرگاه مطلبی در آیه‌ای ذکر می‌شود، در پایان همان آیه سند آن مطلب هم که اسمی از اسمای حسناى خدای سبحان است آورده می‌شود، که نشانه آن است که خداوند با آن اسماء، امور جهان را انجام می‌دهد و این کارها بر اثر ظهور آن اسمای خاصه است و برای هر اسمی مظهر خاصی است که اجرای مقتضای همان اسم را عهده‌دار است (ان ربی علی کل شیء حفیظ).^(۳) ویژگی حفیظ مطلق آن است که احدی قدرت آسیب رساندن به او یا دیگران را بدون اذن وی ندارد، یعنی هم در محفوظ ماندن خود به چیزی نیازمند نیست و هم در صیانت دیگران.^(۴)

عَذَابُ الْغَايِبِ
عادیسان نه تنها در برابر آخرین اتمام حجت‌های هود (ع) تمکین نمودند بلکه با وقاهت تمام سخن گفتند که هر نوع امیدی از هدایت آن روح‌های فرو رفته در غرور و پلیدی ناامید می‌شد، آنها گفتند «فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقین» پس اگر راست می‌گوئی آنچه را (از بلا و عذاب الهی) به ما وعده می‌دهی بیاور»^(۵)

هنگامی که سخن به اینجا رسید و آخرین حرف خود را که نشانه امتناع کامل از قبول دعوت هود بود زدند و او به کلی از هدایت آنان مأیوس شد به آنها گفت: اکنون که چنین است بدانید عذاب و کیفر و خشم خدا بر شما مسلماً واقع خواهد شد (قال قد وقع علیکم من ربکم رجسٌ و غضب).^(۶)

همانگونه که ملاحظه می‌شود در آیه مذکور خبر عذاب با فعل ماضی آمده «واقع شد» در حالیکه عذاب الهی در زمان آینده، بر عادیان واقع می‌شود و این حکایت از محقق الوقوع بودن آن دارد، چرا که «کلام خدای متعال مجرد از زمان ماضی، حال یا آینده است و هنگامیکه می‌گویید «وقع علیکم» گویا آن، فعلاً حادث شده چرا که احدی توان ممانعت از قضاء خدا را ندارد».^(۸)

عَذَابُ الْغَايِبِ
به هر حال، عذاب استیصال که یگ سنت الهی است شامل حال عادیان شد و ما در سرانجام آنها شاهد تحقق این سنت الهی هستیم که آیاتی از قرآن همچون آیه ۱۵ از سوره مبارکه اسراء اشاره به آن دارد «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً» «وما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند)».^(۹)

سنت الهیه جاریه در امم گذشته بر این بوده که هیچ امتی را عذاب نمی‌کرده مگر بعد از

این عذاب محقق شد. خداوند در چند سوره عذاب آن تبهکاران که به وسیله تندبادی توفنده، و وحشترا صورت گرفت را تصویر نموده. در سوره هود آمده: «ولما جاء امرنا نجینا هوداً والذین امنوا معه برحمة منا ونجیناهم من عذاب غلیظ» «هنگامیکه فرمان ما رسید (هود) و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم، و آنها را از عذاب شدید رهایی بخشیدیم.»^(۱۱)

سوره هود

در آیه فوق قبل از بیان و چگونگی عذاب قوم عاد نجات و رهایی و مصونیت هود و همه کسانی که به او ایمان آورده بودند مطرح می شود چرا که خداوند حکیم و عادل است و سنت او چنین است که در هنگام عذاب استیصال بی گناهان و مؤمنان را نجات دهد به گونه ای که کوچکترین آسیبی به آنان نرسد و نجات مؤمنان از عذاب استیصال بعضاً در دیگر امت های هالکه هم صریحاً بیان شده. چنانکه در داستان نوح (ع) می بینیم قبل از آنکه طوفان فرا رسد ایمان آورندگان به فرمان الهی سوار بر کشتی نجات می شوند و یا در داستان قوم لوط (ع) ساعاتی قبل از نزول عذاب فرمان حرکت و بیرون رفتن از شهر برای لوط و اهل او صادر می شود.

آن که رسولی به سوی شان بفرستند و او ایشان را از عذاب خدا بترساند... خدا به رحمت و واسع و عنایت کامله اش یک عذاب را که همان عذاب استیصال دنیوی باشد مقید تقیدی کرده و آن این است که بعد از بعثت رسول و انذار او باشد، هر چند می توانست این قید را در کار نیاورد، ولکن به خاطر رحمت و رأفتش به زبان رسولش بندگانش را تا نهایت درجه موعظه نموده و حجت را بعد از تمام شدنش تمامتر می کند، آن وقت اگر باز هم به گمراهی خود ادامه دادند عذاب را می فرستد....

بنابراین آیه شریفه، همانطور که ملاحظه می شود در مقام این نیست که حکم عقل را که می گوید: «عقاب بدون بیان جایز نیست» امضاء کند، بلکه کاشف از اقتضایی است که عنایت و رحمت خداوندی دارد، و آن این است که هیچ قومی را (هرچند مستحق عذاب باشند) به عذاب استیصال دچار نکند مگر بعد از آن که رسولی به سوی آنها گسیل بدارد تا حجت را برایشان موکد و تمامتر نموده و با بیابان های پی در پی گوشزدشان کند.^(۱۲)

سوره هود

سرانجام همانگونه که هود (ع) وعده تحقق عذاب خداوند را به عادیان سرکش داده بود

● اودیه عذاب ابرار در سوره هجر

اما در سوره قمر ضمن چند آیه کوتاه، پرمعنا و عبرت‌انگیز سرانجام غمبار همان‌هایی که می‌گفتند «من اشدّ منّا قوه» بیان شده تا درسی برای همه انسان‌ها و جوامع در طول تاریخ باشد. در آیه ۱۸ آمده:

«كذبت عادٌ عادٌ فكيف كان عذابي و نذر» «قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند اکنون (بینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟»^(۱۲)
 «ما تندباد و حشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار و ادامه داشت بر آنها فرستادیم (انا ارسلنا عليهم ريحاً صرصراً في يوم نحس مستمر)»^(۱۳)

صرصر از ماده صر (بر وزن شر) در اصل به معنی بستن و محکم کردن است و تکرار آن در واژه «صرصر» برای تأکید است، و از آنجا که این باد هم شدید بوده است و هم سرد، هم پرسوزش و هم پر سر و صدا، این واژه به آن اطلاق شده است... «مستمر» صفتی است برای یوم یا نحس، در صورت اول مفهومش این است که حوادث آن روز همچنان استمرار یافت، و چنانکه در آیه ۷ سوره حاقه آمده است هفت شب و هشت روز این عذاب الهی به طور مداوم بر آنها مسلط بود تا همگی را در هم کوبید و کسی را زنده نگذاشت. و در صورت دوم معنایش

این است که نحوست این روز ادامه یافت تا همگی را هلاک کرد.^(۱۴)

● این هلاکت که ابرار را در سوره هجر

اشاران شد

در سوره احقاف این‌طور آمده: «فلما رأوه عارضاً مستقبلاً اوديتهم قالوا هذا عارض ممطرنا»^(۱۵)

عادیان که مدت‌ها بود به خشکسالی مبتلا بودند با دیدن این طوفان که به‌صورت ابرسیاه و گسترده‌ای در افق نمایان شد و به طرف دره‌ها و آبگیرهای آنان در حرکت بود بسیار خوشحال شدند و گفتند: «هذا عارض ممطرنا» «این ابری است باران‌زا» که بر ما خواهد بارید ولی به آنها گفته شد: «بل هو ما استعجلتم به، ریح فیها عذاب الیم» «این همان چیزی است که برآمدنش شتاب می‌کردید، تندبادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است»^(۱۶)

«تدمر کل شیء بامر ربّها» «همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می‌کوبد و نابود می‌کند».

در توصیف این تندباد در آیه ۲۰ سوره مبارکه قمر آمده: مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند و به هر سو پرتاب می‌نمود (تنزع الناس کانهم اعجاز

«ضابطه‌ای کلی در مجازات مجرمین به دست می‌دهد، و کلی این ضابطه را به یک فرد که آیه مشتمل بر آن بود تشبیه می‌کند، البته این تشبیه تنها از نظر شدت مجازات است، می‌خواهد بفرماید سنت ما در جزا دادن به مجرمین، به آن گونه که در این داستان دیدید شدید است.»^(۲۰)

و این هشدار است به همه مجرمان و گنهکاران و کافران لجوج و خودخواه، شما نیز اگر همین مسیر را طی کنید سرنوشتی بهتر از آن نخواهید داشت، گاه بادهایی را که به گفته قرآن «مبشرات بین یدی رحمته»^(۲۱) «پیش قراولان باران رحمت او هستند» و کار آنها زنده کردن زمین‌های مرده است، مأموریت مرگ آفرینی می‌دهد.

گاه زمین را که مهد آرامش انسان است با یک زلزله شدید تبدیل به گورستان او می‌کند. و گاه بارانی را که مایه حیات همه موجودات زنده است مبدل به سیلابی می‌گرداند و همه چیز را با آن غرق می‌کند.^(۲۱)

در پایان این داستان و داستان‌هایی که قبل از

این بیان شد ذکر نکته‌ای لازم به نظر می‌رسد و آن اینکه عذاب‌های الهی بر جوامع را می‌توان به دو قسم تقسیم نموده یکی

نخل منقعر) «این تعبیر به خاطر آن است که قوم عاد اندامی قوی و هیكلی درشت داشتند، و چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند برای حفظ خود از تندباد گودال‌ها و پناهگاهی زیرزمینی ساخته بودند، اما قدرت تندباد در آن روز به حدی بود که آنها را از پناهگاه‌هایشان ریشه کن می‌کرد و به این طرف و آن طرف می‌افکند، حتی گفته‌اند آنها را چنان با سر به زمین می‌کوبید که سرهایشان از تن‌ها جدا می‌شد.»^(۱۷)

و سرانجام آنها چنان شد که در سوره حاقه خداوند می‌فرماید:

اگر آنجا بودی می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و توخالی درختان نخل به روی زمین افتاده بودند «فتری القوم فیها صرعى کانهم اعجاز نخل خاویه»^(۱۸)

و در آیه بعد آمده «فهل ترى لهم من باقیه»^(۱۹) این جمله کنایه است از اینکه عذاب تمامی آنان را فرا گرفت، می‌فرماید: «آیا هیچ نفسی از آنان را باقی مانده می‌بینی؟» یعنی حتی یک نفر را نمی‌بینی که زنده مانده باشد.

و در آخر آیه ۲۵ از سوره احقاف و پس از جریان عذاب و هلاکت آنها آمده:

«و کذلک نجزی القوم المعجرین». این جمله

عذاب‌هایی که به فرمان تکوینی خداوند صورت می‌پذیرد و دیگری عذاب‌هایی که از درون سنت‌های تاریخ بیرون می‌آید، به عبارتی دیگر عذاب‌های الهی یا براساس اثر وضعی و طبیعی عملکرد انسان است و یا براساس اثر تکلیفی آن، این حقیقت را اگر بخواهیم در قالب مثال بیاوریم باید گفت نوع اول: «عقابی که خداوند در صورت مخالفت با رسولان و معاندت با آنها و... وعده داده است که این قبیل عقاب، مثل عقاب حکام است بر رعایائی که با احکام و قوانین جامعه مخالفت می‌کنند.

نوع دوم، عقابی است که اثر طبیعی جرایم می‌باشد، همانند عقابی که مریض در مخالفت او امر پزشک بر خود می‌خورد.»^(۲۲)

نوع اول:

● مدلی از امام باقر علیه السلام در بیان عذاب

و نیز در ذیل آیه ۱۸ و ۱۹ سوره مبارکه قمر حدیثی از امام باقر (ع) آمده که مؤید این معناست:

«اذا أراد الله عزَّ ذِكره ان يعذب قوماً بنوع من العذاب اوحى الى الملك الموكل بذلك النوع من الريح التي يريد ان يعذبهم بها، قال: فيأمرها الملك فتهيج كما يهيج الاسد المغضب، قال: و لكل ریح منهم اسم، اما تسمع قوله عزو جل: كذبت عاد فكيف كان عذابي و نذر انا ارسلنا عليهم ريحاً صرصراً في يوم نحس مستمر» «و هر گاه خداوند اراده کند که قومی را به عذابی تنیه نماید به فرشته مسؤل آن نوع باد که می‌خواهد به وسیله آن مردم را عذاب نماید وحی کرده و امر به عذاب می‌کند، آن فرشته همچون شیری خشمگین به خروش می‌آید، فرمود: و از برای هر بادی اسمی مخصوص است، آیا نشنیده‌ای سخن خداوند را که فرمود: قوم عاد پیامبرشان (هود) را تکذیب کردند، پس (بنگرید) عذاب و تنیه

نوع اول یعنی اثر تکلیفی گناه که ما این نوع عذاب را در باره اقوامی همچون قوم نوح، عاد، ثمود و لوط در قرآن می‌بینیم که به وسیله فرشتگان عذاب یا جنود الهی به فرمان خداوند صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال: در آیه ۷۰ از سوره مبارکه هود می‌بینیم فرشتگانی که به صورت میهمان بر حضرت ابراهیم وارد شده بودند پس از آنکه دست به غذایی که او برای آنها آماده کرده بود نبردند و از این مسأله ابراهیم (ع) نگران شد،

ما چگونه بود. ما بر آنان تندبادی در روزی
نحس و پایدار فرستادیم.»^(۲۳)

مثال نوع دوم:

و اما امثال نوع دوم: عذاب که اثر وضعی و
طبیعی عملکرد آدمی با جوامع است همانند
کسی که سمی مهلک بخورد یا بر لبه لغزنده پرتگاهی
پوسیده‌ای تکیه زند یا بر لبه لغزنده پرتگاهی
به خواب رود که هلاکت او در همه این
موارد عکس‌العمل طبیعی عمل اوست.

ولی آنچه مهم است به آن توجه داشته باشیم
اینکه هر دو نوع عذاب چه به فرمان تکوینی
خداوند و چه از ناحیه قوانین حاکم بر عالم و
جامعه، فاعل آن خداوند است، چرا که
همانگونه که در گذشته هم بیان کردیم
خواص اشیاء و تأثیرگذاری اجزاء عالم در
یکدیگر و قضا و قدر همه و همه از ناحیه
خداوند است و دو نوع عذاب نتیجه عملکرد
آزادانه انسان است.

-تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۸۱.

پانوشته‌ها:

- ۱- هود، آیه ۵۷.
- ۲- همان.
- ۳- سیره پیامبران در قرآن، ص ۳۹۶ و ۳۹۷.
- ۴- اعراف، ۷۰.
- ۵- اعراف، ۷۱.
- ۶- تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۳۰.
- ۷- محمدتولی الشعراوی، قصص الانبیاء، ج ۱، الطبعه
الاولی، قاهره، مکتب التراث الاسلامی، ص ۴۰۴.
- ۸- اسراء، ۱۵.
- ۹- ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۷۹.
- ۱۰- هود، ۵۸.
- ۱۱- قمر، ۱۸.
- ۱۲- قمر، ۱۹.
- ۱۳- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۸.
- ۱۴- احقاف، ۲۴.
- ۱۵- احقاف، ۲۴.
- ۱۶- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰.
- ۱۷- الحاقه، ۷.
- ۱۸- الحاقه، ۸.
- ۱۹- ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۳.
- ۲۰- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۵۷.
- ۲۱- محمدرشید رضا، تفسیر القرآن کریم، الشهیر المنار،
ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۳ م، ص ۵۳۱.
- ۲۲